

رابطه شورای امنیت سازمان ملل متحد با دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه جنایت تجاوز سرزمینی

دکتر مرتضی دارابی‌نیا

عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی مازندران

دکتر حسین فروغی‌نیا ✉

دکتری حقوق بین‌الملل

چکیده:

از موضوعات مرتبط با اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر جنایت تجاوز سرزمینی، لزوم شناسایی عمل تجاوزکارانه توسط شورای امنیت یا دیوان کیفری بین‌المللی است. در مذاکرات مربوط به اصلاحات اساسنامه دیوان مزبور در کامپالا نیز علی‌رغم برخی اختلافات، نمایندگان دولت‌های عضو توانسته‌اند در خصوص نقش شورای امنیت و نیز تعریف جنایت تجاوز سرزمینی در قالب قطعنامه مصوب به برخی توافق‌های مهم دست یابند. لیکن در حال حاضر دغدغه اصلی جامعه بین‌المللی این است که در صورت اجرایی شدن قطعنامه مصوب در پرتو رابطه شورای امنیت با دیوان کیفری بین‌المللی، با توجه به جو موجود در تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت موانع و محدودیت‌هایی در دادرسی منصفانه و به دور از ملاحظات ناشی از مناسبات سیاسی در قضایای مربوط به جنایت تجاوز که توسط شورای مزبور نیز به آن ارجاع خواهد شد، وجود دارد که می‌تواند نشان از غلبه مصلحت‌گرایی بر اجرای عدالت کیفری بین‌المللی باشد. برای نیل به این هدف باید مشخص کرد که در مواقع بن بست شورای امنیت، چه راهکارهایی در منشور سازمان ملل متحد، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و موافقتنامه کامپالا پیش‌بینی شده است. در این نوشتار به ابعاد گوناگون این مساله اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: سازمان ملل متحد، دیوان کیفری بین‌المللی، شورای امنیت، جنایت تجاوز، صلاحیت، اساسنامه رم، کنفرانس بازنگری کامپالا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۲/۲۰

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

hforoughiniya57@yahoo.com

ماده ۵ (بند ۱) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت موضوعی این دیوان را به خطیرترین جنایات مورد اهتمام جامعه بین‌المللی، محدود می‌کند و صلاحیت آن را در مورد چهار جنایت ذیل می‌پذیرد: الف) جنایت نسل‌کشی؛ ب) جنایات علیه بشریت؛ ج) جنایات جنگی؛ د) جنایت تجاوز. قسمت (د) بند (۱) ماده (۵) اساسنامه دیوان، رسیدگی به جنایت تجاوز را در صلاحیت دیوان می‌داند، اما از آنجا که هیچ تعریفی از تجاوز در کنفرانس رم مورد توافق قرار نگرفت، بنابراین اساسنامه تعریف تجاوز و شرایطی را که دیوان تحت آن بتواند به این موضوع رسیدگی نماید، طبق مواد (۱۲۱) و (۱۲۳) منوط به تشکیل کمیسیونی نموده است که برای بررسی این موضوع و انضمام این تعاریف و شرایط به اساسنامه دیوان تشکیل می‌شود. در انتهای بند ۲ ماده (۵) اساسنامه نیز قید گردیده که مقررات مربوط به تعریف جنایت تجاوز باید با مقررات مندرج در منشور سازمان ملل متحد هماهنگ باشد و بدین گونه چنین پیش شرطی را در تدوین هر تعریفی از تجاوز قائل شده است.

بنابراین مشکل اصلی که موضوع تعریف تجاوز را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، شرایط اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز بود، چراکه اعمال این صلاحیت منوط به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه ارتكابی است و احراز وقوع عمل تجاوزکارانه نیز مطابق منشور در ابتدا به شورای امنیت سپرده شده است.

نخستین کنفرانس بازنگری از تاریخ ۳۱ می تا ۱۱ ژوئن ۲۰۱۰ در شهر کامپالا در کشور اوگاندا تشکیل شد که ضمن تعریف جنایت تجاوز و تعیین عناصر آن، شروط اعمال صلاحیت دیوان را نیز مشخص ساخته است (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۰: ۱۶۴). با توجه به توافق‌هایی که در قالب قطعنامه مصوب کنفرانس مزبور (قطعنامه شماره ۶) توسط نمایندگان دولت‌های عضو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی صورت گرفت، نقش شورای امنیت در احراز وقوع عمل تجاوزکارانه بر طبق ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد که در قطعنامه مصوب و در چارچوب دو ماده ۱۵ مکرر (15 bis) و ۱۵ مکرر مکرر (15 ter) به نحو برجسته ای جایگاه شورای امنیت را در شناسایی وقوع اعمال تجاوزکارانه و ارجاع وضعیت‌های حاوی عمل تجاوزکارانه به دیوان کیفری بین‌المللی منعکس می‌نماید. با توجه به این که بحث مقاله حاضر یکی از موضوعات حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود که در کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در کامپالای اوگاندا توسط نمایندگان دولت‌های عضو و سازمان‌های غیر دولتی مورد بحث و تبادل نظر

قرار گرفت و در نهایت منجر به تصویب موافقتنامه‌ای در این رابطه شد، این پژوهش می‌تواند دستاوردهای خوبی در زمینه تحقیقات حقوقی بین‌المللی داشته باشد.

افزون بر این، با توجه به اهمیت و پیچیدگی رابطه شورای امنیت به عنوان نهاد سیاسی مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق ماده ۲۴ منشور سازمان ملل متحد با دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نهاد قضایی و کیفری در زمینه مبارزه با بی‌کیفری در عرصه بین‌المللی و نیز در هم‌تنیدگی کارکرد دو نهاد مزبور، خصوصاً در مورد جنایت تجاوز و توافقی‌هایی که در کنفرانس بازنگری کامپلای اوگاندا در مورد نحوه اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز با توجه به مکانیسم ارجاع وضعیت‌ها صورت گرفت. و نیز با توجه به این‌که، مساله تعریف جنایت تجاوز، مصادیق آن و نحوه اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در طی چند دهه اختلافات و چالش‌های عدیده‌ای را به همراه داشته است که هنوز به طور کامل رفع نشده است. لذا برای فهم چگونگی رابطه شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی این سوال مطرح است که آیا اصولاً شناسایی وقوع عمل تجاوز کارانه، آن‌چنان‌که اعضای ثابت شورای امنیت ادعا دارند، در صلاحیت انحصاری این شورا قرار دارد و این شناسایی پیش شرط ضروری برای محاکمه مرتکبین این جنایت نزد دیوان کیفری بین‌المللی خواهد بود و یا خیر؟ و سرانجام از منظر حقوق بین‌الملل موجود، آیا رسیدگی دیوان مزبور به جنایت تجاوز بدون شناسایی شورای امنیت امکان خواهد داشت؟ با نگاهی به روابط شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی در چارچوب منشور سازمان ملل متحد و اساسنامه رم در خصوص چگونگی احراز عمل تجاوز کارانه و نحوه رسیدگی به جنایت تجاوز در دیوان کیفری بین‌المللی و نیز بررسی بخشی از مفاد قطعنامه مصوب اجلاس بازنگری راجع به جایگاه شورای امنیت در زمینه احراز وقوع عمل تجاوز کارانه و ارجاع وضعیت مربوط به جنایت تجاوز به دیوان کیفری بین‌المللی، زوایای پیچیده این روابط را تا حدی روشن می‌نماید. نگاهی به ادبیات موجود در این زمینه نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر از سوی برخی از نویسندگان و محققان حقوق بین‌الملل در سطح داخل و خارج از کشور مطالب بسیاری در رابطه با جنایت تجاوز در قالب کتاب‌ها، مقالات، همایش‌ها، کارگروه‌ها و .. مطرح گردیده است. حتی رساله‌هایی هم در این خصوص تدوین شده و به جامعه علمی ارائه شده است که با توجه به محدودیت‌های حجم مقاله، نمی‌توان منابع موجود را به تفصیل طرح کرد، لذا به عنوان و اهداف یا موضوعات مهم مورد بحث در برخی از مهم‌ترین آنها بسنده می‌شود. رضا موسی زاده و اکبر امینیان در کتابی با عنوان: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، که در واقع به شکل مجموعه مقالات گردآوری شده است در بخش‌هایی از مباحث این کتاب به بحث جنایت تجاوز و نقش شورای امنیت و رابطه آن

با دیوان کیفری بین المللی اشاره شده است. یکی از مقالات مهم در این زمینه، با عنوان: دیوان کیفری و صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز است که توسط مجید شایگان فرد به رشته تحریر درآمده است. ایشان در این مقاله با رویکردی توصیفی و تحلیلی به تبیین راهکارهای مطرح شده در خصوص نقش ارگان های اصلی سازمان ملل متحد و نیز دیوان کیفری بین المللی راجع به احراز عمل تجاوزکارانه پرداخته است و ضمن تاکید بر نقش ارگان های اصلی سازمان ملل متحد در مورد شناسایی عمل تجاوزکارانه در مواقع بن بست نهادهای مزبور، در نهایت دیوان کیفری بین المللی را صالح به احراز این جنایت و رسیدگی بدان می‌داند. حسین آقایی جنت مکان در مقاله ای با عنوان: تعریف عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به جنایت تجاوز «با نگاهی به موافقتنامه کامپالا»، ضمن بحث مقدماتی در مورد پیشینه جرم انگاری جنایت تجاوز، به بررسی محتوایی قطعنامه پایانی کنفرانس بازنگری کامپالا با اشاره به مفاد مندرج در آن (ماده ۸ مکرر و ماده ۱۵ مکرر) راجع به تعریف جنایت تجاوز و عمل تجاوزکارانه و نیز نحوه اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی پرداخته است. حسین آل کجباف و سجاد اختری در مقاله دیگری با عنوان: نقطه تقارن صلاحیت دیوان کیفری بین المللی و شورای امنیت: جنایت تجاوز، ضمن بحث در خصوص تاریخچه جنایت تجاوز و سپس بررسی ارکان آن، در نهایت به اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در مورد آن اشاره کرده اند. زینب پور خاقان در مقاله ای با عنوان: بررسی جرم تجاوز در کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، با مروری بر تحول تاریخی مفهوم جنایت تجاوز، و با نگاهی توصیفی به صلاحیت دیوان کیفری بین المللی در خصوص این جنایت با تاکید بر موافقتنامه کامپالا پرداخته است. با نگاهی اجمالی به ادبیات موجود در خصوص جنایت تجاوز می توان گفت که هر یک از این آثار دارای ابعاد مثبتی هستند و به روشن شدن جنبه‌هایی از مفهوم جنایت تجاوز و وضعیت اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به این جنایت کمک می‌نمایند و در برخی از این آثار تبیین علمی نوینی به چشم می‌خورد که به غنای متدولوژیک آن می‌افزاید.

۱. تعریف جنایت تجاوز و رابطه شورای امنیت با دیوان کیفری بین المللی:

عقیده بر آن است که جنایت تجاوز، شدیدترین و خطرناک ترین شکل استفاده غیر قانونی از زور است و مادر سایر جنایات بین المللی شناخته می شود. و به لحاظ ماهیت پیچیده آن و عطش جامعه بین المللی به مجازات مرتکبان آن و نیز نقش آن در ارتکاب سایر جنایات بین المللی، از مهم ترین جنایات بین المللی است. بدین لحاظ، تعریف این جنایت سالیان متمادی ذهن جامعه بین المللی را به خود مشغول نموده است. این تعریف به لحاظ مسبوق

بودن آن به عمل تجاوزکارانه ارتكابی از سوی نهادهای جمعی یا دولتی و این که تعریف تجاوز صرفاً یک امر حقوقی نیست، بلکه تحت الشعاع مسائل سیاسی قرار داشته دارای پیچیدگی خاصی است (آل کجباف و اختری، ۱۳۹۰: ۲۱۳). به لحاظ متدولوژی، بحث مربوط به عمل تجاوزکارانه، در مباحث حقوق بین الملل عمومی و ذیل عنوان «حقوق بر جنگ» مطرح می‌گردد. در حالی که جنایت تجاوز در پارادایم حقوق بین الملل کیفری مطرح بوده و عاملان آن واجد مسئولیت کیفری فردی می‌باشند. از نقطه نظر متدولوژی نیز مقررات ناظر بر منع جنایت تجاوز، بخشی از مقررات حقوق بین الملل بشردوستانه است و در چارچوب مباحث مربوط به آن، تحت عنوان مباحث کلی «حقوق در جنگ» مطرح می‌شود (مریدی فر و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۰۹). جنایت تجاوز به لحاظ ارتباط مستقیم آن با نقض آشکار منشور سازمان ملل متحد و ارتباطش با مسئولیت های شورای امنیت به موجب ماده ۳۹ منشور از سایر جنایات مذکور در اساسنامه نیز متفاوت است. وضعیت تجاوز به عنوان یک «جنایت مربوط به رهبریت» و شیوه های مسئولیت، حتی پیش از آنچه در تعریف «جنایات علیه صلح» در منشور نورنبرگ و توکیو آمده عمداً در تعریف درج گردیده است. ارتکاب این جنایت می‌تواند شامل طیف وسیعی از اعمال (نظیر برنامه ریزی، تدارک، شروع یا اجرا) باشد، اما به افرادی محدود است که موثراً در موقعیتی هستند که کنترل خود را اعمال می‌کنند یا اقدام سیاسی یا نظامی دولتی را هدایت نمایند (آقایی جنت مکان، پیشین: ۱۶۹). عناصر مشترک در تمامی تعریف از تجاوز دو جزء است یکی اینکه جنایت تجاوز عمل رهبران است و دیگر اینکه در صورت وقوع غمל تجاوزکارانه نیروی نظامی یا حمله نظامی مورد بحث آشکارا مغایر یا ناقض مقررات مندرج در منشور سازمان ملل متحد باشد. در کنار اختلاف نظرها مربوط به استقلال یا وابستگی دیوان به ارکان سازمان ملل متحد در رسیدگی کیفری به جنایت تجاوز، نبود تعریفی جامع از مفهوم تجاوز در حقوق بین الملل عمومی سبب شده است تا مفهوم این جنایت در حقوق بین الملل کیفری نیز با عدم شفافیت مواجه شود و به همین دلیل اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی نسبت به این جنایت منوط به ارائه تعریفی از تجاوز و انعکاس آن در اساسنامه گردیده است (مریدی فر و حسینی، پیشین: ۱۱۳). افزون بر این، دیوان کیفری بین المللی به عنوان نخستین دادگاه دائمی مسئول محاکمه و مجازات جنایتکاران بین المللی از تقابل احتمالی صلح جهانی و اجرای عدالت کیفری در امان نبوده، به نحوی که در اساسنامه این دیوان، پیوند این دو مقوله همواره مورد توجه تدوین کنندگان آن قرار داشته است که در پرتوی رابطه دیوان کیفری بین المللی به عنوان تنها نهاد بین المللی دائمی مسئول اجرای عدالت بین المللی در نظام بین المللی و شورای امنیت به عنوان رکن اولیه مسئول حفظ صلح و

امنیت بین المللی، نمایان است. در عین حال، هم مساله تعريف تجاوز و هم موضوع روابط بين ديوان كيفرى بين المللى و شوراي امنيت باعث بحث هاى زيادى در چارچوب مجمع دولت هاى عضو گرديد. در واقع، موضوع صلاحيت احراز وقوع عمل تجاوزكارانه، به عنوان پيش شرط اعمال صلاحيت ديوان كيفرى بين المللى، مساله حياتى است كه به نظر مى رسد توافق در مورد موضوعات ديگر؛ يعنى تعريف عمل تجاوزكارانه و تعريف جنايت تجاوز هم تحت الشعاع آن قرار دارد. به عبارت ديگر، احراز وقوع عمل تجاوزكارانه ارتكابتى دولت يا نهاد جمعى و مرجع صالح براى احراز اين امر، به عنوان پيش شرط حركت و آغاز رسيدگى ديوان كيفرى بين المللى، عنصرى كليدى در خصوص رسيدگى به جنايت تجاوز در ديوان است كه نياز به كندو كاو بيشتري دارد.

۱.۱. رابطه شوراي امنيت با ديوان كيفرى بين المللى در چارچوب اساسنامه رم:

با توجه به اختيارات شوراي امنيت در زمينه حفظ صلح و امنيت بين المللى و ايجاد دو دادگاه كيفرى بين المللى در اثر شرايط و اوضاع و احوال به وجود آمده به موجب قطعنامه هاى ۸۰۸، ۸۲۷ و ۹۵۵ و تشكيل دادگاه هاى كيفرى براى يوگسلاوى سابق و رواندا با استناد به فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، وجود چنين سابقه اى در دادرسي هاى بين المللى سبب شد كه بحث مربوط به استقلال ديوان يا وابستگى آن به شوراي امنيت بر كل جريان ديوان كيفرى بين المللى نيز سايه افكند. به گونه اى كه در جريان كنفرانس رم در اين رابطه دو ديدگاه افراطى وجود داشت كه يكي قائل به اختيارات وسيع شوراي امنيت حتى در احراز صلاحيت ديوان براى رسيدگى به جنايات بين المللى بود و ديگرى با هرگونه واگذاري اختياراتى به شوراي امنيت شديداً مخالف بود (بيگ زاده، ۱۳۷۵: ۶۶). على رغم مباحث عمده اى كه از سوي طرفين مطرح شد، ديوان كيفرى بين المللى به موجب يك معاهده و به صورت نهادى مستقل و خارج از سازمان ملل متحد به وجود آمد، در عين حال، اساسنامه ديوان در دو نقطه به شوراي امنيت نقش ممتازى اعطاء نموده است. يكي اعطاي حق ارجاع وضعيت به ديوان است بدون آن كه رضايت هيچ دولتي شرط صلاحيت ديوان باشد. (بند ب ماده ۱۳ اساسنامه) دوم، مقرراتى است كه از ديوان بخواهد كه تحقيق يا تعقيب را مدت ۱۲ ماه معلق نمايد و اين درخواست مى تواند پس از انقضاي ۱۲ ماه با لحاظ شرايط مشابه از سوي شورا تمديد شود. بدين ترتيب، اساسنامه به شوراي امنيت حق «وتوى موقت» در اعمال صلاحيت ديوان را اعطاء نموده است. البته شناسايى حق مزبور معنايى جز فلج كردن ديوان و نقض استقلال آن ندارد (شريعتم باقرى، ۱۳۸۴: ۳۴-۳۳). جامعه بين المللى اختياري به شوراي امنيت اعطاء نموده كه مى تواند مانعى بر سر راه عملكرد موثر و

کارآمد دیوان کیفری بین‌المللی به صورت جهانشمول و بدون تبعیض قلمداد شود. رویه شورا در توسل به این اختیار نیز موید این امر است. شاید بزرگترین اشتباه تهیه کنندگان اساسنامه رم این بود که پذیرفتند در مواردی حتی برای مدتی کوتاه، ممکن است اجرای عدالت کیفری با تحقق صلح جهانی در تعارض قرار گیرد (صالحی و چوبینی، ۱۳۹۱: ۱۰-۹). نهایت اینکه رابطه اصلی دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت در مواد ۱۳، ۱۶ و ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر شده است. هر چند اشاره به این رابطه در پاراگراف دوم از ماده ۵ اساسنامه دیوان صریح نیست، لیکن در جایی که می‌گوید: اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص جنایت تجاوز باید «هماهنگ با مقررات ذیربط در منشور سازمان ملل متحد باشد»، به طور ضمنی شورای امنیت مد نظر قرار می‌گیرد. ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد نیز به تعهدات مندرج در منشور نسبت به سایر تعهدات دولت‌ها اولویت می‌دهد. بنابراین هرگونه تعریفی در خصوص رابطه شورای امنیت با دیوان کیفری بین‌المللی در مورد جنایت تجاوز باید بر اساس سازوکار منشور باشد (نسیم فر، ۱۳۸۵: ۷۷۴).

در اینجا قبل از ذکر رابطه دیوان کیفری بین‌المللی با شورای امنیت در زمینه جنایت تجاوز، بایستی به نقش و صلاحیت‌های این دو نهاد سیاسی و کیفری پرداخت. بدیهی است که دیوان یک رکن قضایی است، در حالی که شورای امنیت، بر مبنای منشور سازمان ملل متحد، یک رکن سیاسی است و مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. اما در اغلب موارد، از دیوان خواسته می‌شود به جنایاتی که مرتبط با وضعیت‌های مطرحه در شورای امنیت هستند، رسیدگی کند، وضعیت‌هایی که طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، تهدیدی بر ضد صلح می‌باشد.

در مجموع، روابط بین دو نهاد قضایی و سیاسی مزبور بر طبق مفاد اساسنامه رم در حالات زیر قابل طرح می‌باشد:

- شورای امنیت دارای حق ارجاع موقعیت‌هایی به دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد که تهدیدی علیه صلح یا نقض صلح، بر مبنای فصل هفتم منشور است (ماده ۱۳ بند ب).
- شورای امنیت می‌تواند با تصویب قطعنامه‌ای بر اساس فصل هفتم منشور از دیوان تقاضای تعلیق تحقیق یا تعقیب را بنماید (ماده ۱۶).
- جنایت تجاوز باید به طور خاص مورد توجه قرار گیرد و این امر پذیرفته شود که تعریف آن منوط به مقرره خاصی است (ماده ۵ اساسنامه دیوان) که دقیقاً نشان از شناخت صلاحیت شورای امنیت در این مورد دارد.

بنابراین تعریفی که به لحاظ شکلی در بند ۲ ماده ۵ اساسنامه در مورد جنایت تجاوز و نحوه اعمال صلاحیت دیوان بر آن مورد توافق قرار گرفت ملهم از ویژگی خاص جنایت تجاوز است.

در اینجا وضعیتی مطرح می شود که در آن جنایت فرد به طور مطلق در پیوند با جنایت دولت است تا حدی که جنایت دولت به عنوان شرط اساسی و اولیه (conditio sine qua) برای تصدیق وجود جنایت فرد می باشد. از سوی دیگر، عمل تجاوزکارانه در بیشتر مواقع منتسب به یک نهاد جمعی؛ یعنی دولت است. در حالی که جنایت تجاوز توسط یک فرد ارتکاب می یابد. اگر اساسنامه رم به نحوی اصلاح شود که جنایت تجاوز تحت صلاحیت بالفعل دیوان قرار گیرد و قبل از اینکه دیوان کیفری بین المللی بتواند به جنایتی رسیدگی نماید، مستلزم احراز وقوع عمل تجاوزکارانه ارتكابی دولت یا نهادی جمعی است. بدین ترتیب، ایجاد یک ارتباط بین عمل دولت و رفتار کیفری فردی نیز ضروری است. بر اساس پیشنهادهای اخیر گروه کاری ویژه، این ارتباط توسط اثبات این که فرد با قدرت تصمیم گیری سیاسی یا نظامی برای برنامه ریزی، آماده سازی، ابتکار یا اجرای عمل تجاوزکارانه مسئول است، ایجاد می شود (پورخاقان، ۱۳۸۹: ۵۳۲).

با توجه به اینکه ماده ۵ (بند ۲) اساسنامه در عبارات پایانی تکلیف به رعایت مفاد منشور سازمان ملل متحد را پذیرفته است. اصلاحیه های مربوطه باید نقش شورای امنیت را در این رابطه مشخص نمایند و به خصوص مسئولیت اصلی شورای امنیت را در این موضوع تضمین نماید، لیکن مساله تعریف ماهیت صلاحیت شورا در ارتباط با جنایت تجاوز باقی می ماند. هر چند دکتترین در این مورد با پذیرش تفاوت با سایر جنایات قائل به صلاحیت انحصاری می باشد (پورجیا، ۱۳۸۳: ۲۷۷).

۱.۲. احراز وقوع عمل تجاوزکارانه و رابطه شورای امنیت با دیوان کیفری بین المللی:

طی مذاکرات انجام شده بین نمایندگان دولت ها در مورد تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، افزون بر تعریف جنایت تجاوز در خصوص نحوه اعمال صلاحیت دیوان کیفری بر این جنایت نیز اختلافی عمده بروز کرد. نمایندگان دولت های غربی و بویژه اعضای دائم شورای امنیت با طرح انحصاری بودن مسئولیت شورای امنیت شرط اصلی اعمال صلاحیت دیوان را احراز قبلی وقوع عمل تجاوزکارانه توسط این شورا می دانستند، ولی اکثریت دولت ها با توجه به طرح هایی که به صورت انفرادی یا دسته جمعی ارائه داده بودند، مخالف این امر بودند و حتی بر این عقیده بودند که در صورت امتناع یا ناتوانی شورای امنیت از احراز

وقوع عمل تجاوز کارانه دیگر ارگان‌های اصلی سازمان ملل متحد (مجمع عمومی یا دیوان بین‌المللی دادگستری) و یا حتی دیوان کیفری بین‌المللی می‌توانند اقدام به احراز وقوع عمل تجاوز کارانه ارتكابی نمایند (موسی‌زاده و امینیان، ۱۳۹۰: ۱۸۳). در واقع احراز وقوع عمل تجاوز کارانه نقطه تلاقی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، شورای امنیت، مجمع عمومی و دیوان بین‌المللی دادگستری است.

در عین حال، کمیسیون حقوق بین‌الملل در این خصوص در بند ۲ ماده ۲۳ پیش نویس نهایی اساسنامه دیوان احراز ابتدایی وقوع عمل تجاوز کارانه توسط شورای امنیت را پیش شرط صلاحیت دیوان در خصوص مسئولیت کیفری فردی اعلام نمود: «شکایت یا موضوعی که مستقیماً به یک عمل تجاوز کارانه مربوط است تحت شمول اساسنامه دیوان قرار نمی‌گیرد؛ مگر آنکه در ابتدا شورای امنیت احراز نماید که عمل تجاوز کارانه توسط دولت مورد شکایت ارتکاب یافته است...».

مطابق بند ۳ ماده ۲۳ پیش نویس اساسنامه ۱۹۹۴: «هیچ تعقیبی نمی‌تواند مطابق این اساسنامه در مورد وضعیتی آغاز شود که شورای امنیت آن را به عنوان تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی یا یک عمل تجاوز کارانه مطابق با بخش هفتم منشور در دست بررسی داشته باشد؛ مگر آنکه شورای امنیت تصمیمی جز این اتخاذ نماید...».

بر اساس این مقرر، تنها یک عضو شورا، می‌تواند با قرار دادن موضوعی در دستور کار دیوان را از اعمال صلاحیت بر آن موضوع باز دارد (شایگان فرد، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

در جریان برگزاری کنفرانس رم و در نشست‌های بعدی کمیسیون مقدماتی و غیره مسأله مزبور باعث ایجاد دسته بندی‌های متفاوتی گردید به گونه‌ای که بسیاری از مسائل مطرح شده تحت الشعاع ملاحظات سیاسی و ساختار قدرت نظام بین‌المللی قرار داشت. گروه کاری ویژه در آخرین نشست که قبل از کنفرانس بازنگری داشته است (در ۱۳-۹ فوریه ۲۰۰۹). بر این عقیده بود که ماده ۱۳ اساسنامه که در زمینه جنایت تجاوز نیز می‌تواند به کار رود به شورای امنیت، دولت‌های عضو و دادستان اجازه حق ارجاع قضا یا به دیوان می‌دهد. مسأله‌ای که باقی مانده بود، موضوع نقش شورای امنیت یا دیگر ارگان‌های سازمان ملل متحد در مورد احراز وقوع یک عمل تجاوز کارانه بود، موضوعی که لاینحل به نظر می‌رسید. در نهایت بحث‌های مطرح شده بر روی سه گزینه پیشنهادی توسط گروه کاری ویژه تمرکز یافت:

۱- احراز شورای امنیت در مورد وقوع عمل تجاوز کارانه به عنوان پیش شرطی برای اعمال صلاحیت دیوان است؛

۲- در صورت قصور و ناتوانی شورای امنیت در احراز وقوع عمل تجاوزکارانه در محدوده زمانی خاص (به مدت شش ماه)؛

۳- مجمع عمومی یا دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانند به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه طی فرایند تشریفاتی خاص با توجه به وظایف منطبق با مقررات منشور سازمان ملل متحد اقدام نمایند.

گزینه چهارمی نیز مورد بحث قرار گرفت که بر احراز وقوع عمل تجاوزکارانه توسط دیوان کیفری بین‌المللی تأکید می‌شد که در طرح پیش‌نویس اصلاحات رئیس گروه کاری ویژه نیامده بود (Final Report of the Special Working Group, 2009: 20). مباحث گروه کاری ویژه در خصوص تعریف تجاوز نیز بر سه عنصر متمرکز شده بود: لزوم فرماندهی، رفتار فردی، عمل تجاوزکارانه دولت.

در طرح پیش‌نویس تهیه شده توسط گروه کاری ویژه، نقش شورای امنیت در مورد احراز وقوع عمل تجاوزکارانه با در نظر گرفتن وضعیت‌های ارجاعی بر طبق ماده ۱۳ اساسنامه در ماده ۱۵ مکرر (15 bis) در بندهای اول و دوم ماده ۱۵ مکرر مکرر (15 ter) و نیز در بدیل‌های مطرح شده بعدی مقرر گردید.

در اینجا قبل از اینکه به محتوای قطعنامه کنفرانس کامپالا و بحث‌های کنفرانس مزبور در مورد نقش شورای امنیت اشاره شود. لازم است که ماهیت نقش شورای امنیت در مورد احراز وقوع عمل تجاوزکارانه مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۲.۱.. مسئولیت شورای امنیت در احراز وقوع عمل تجاوزکارانه (انحصاری یا اولیه)؟

سازمان ملل متحد به این دلیل ایجاد شد تا جنگ‌های غیر قانونی را پایان دهد. منشور این سازمان یک اصل اساسی با دو استثناء دارد: استفاده از زور توسط یک دولت علیه دولت دیگر غیر قانونی است مگر:

۱- برای دفاع مشروع باشد (ماده ۵۱)؛

۲- شورای امنیت اجازه داده باشد (مواد ۴۱ و ۴۲)؛

شورای امنیت مرجع صلاحیت دار جهت احراز عمل تجاوزکارانه توسط دولت‌ها به عنوان نقض قاعده منع توسل به زور بوده و در چارچوب «مسئولیت مشدد»، واجد صلاحیت انجام هر اقدام پیش‌بینی شده در منشور جهت جلوگیری یا توقف تجاوز است. فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد اجازه اقداماتی را در راستای وظیفه «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»، به این شورا داده است. طبق ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد، شورای

امنیت وجود هر نوع تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه را احراز خواهد نمود یا توصیه‌ها و یا تصمیماتی خواهد گرفت که چه اقداماتی بایستی مطابق ماده ۴۱ و ۴۲، برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی صورت گیرد، ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد، به شورای امنیت قدرت تعیین «ارتکاب عمل تجاوزکارانه» را اعطاء می‌کند. حتی در مواد ۲ و ۴ قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی (۳۳۱۴) تنها از این شورا به عنوان رکن احراز کننده وقوع تجاوز نام می‌برد و در هیچ قسمتی از قطعنامه اختیاری در رابطه با تجاوز برای ارگان‌های دیگر پیش‌بینی نشده است. به گونه‌ای که اختیارات و مسئولیت‌های شورا در بند دوم مقدمه و ماده ۴ قطعنامه تعریف تجاوز مورد اشاره قرار گرفته است. بند دوم مقدمه با اقتباس از ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد چنین مقرر می‌دارد: «... با خاطرنشان ساختن اینکه شورای امنیت، طبق ماده ۳۹ منشور، وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه را احراز و توصیه‌هایی خواهد کرد که چه اقداماتی طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید به منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در پیش گرفته شود». آوردن این بند تاکید مجددی بود بر اختیارات شورای امنیت و این که دولت‌های بزرگ در زمینه احراز وقوع تجاوز حق نظارت شان را همچنان دارا باشند. ماده ۴ قطعنامه تعریف تجاوز که پیوند نزدیکی با بند دوم مقدمه دارد، حاکی از آن است که: «اقدامات برشمرده شده بالا دربرگیرنده همه موارد نیست و شورای امنیت می‌تواند اقدامات دیگری را احراز کند که طبق مفاد منشور، تجاوز به شمار می‌رود». لیکن پرسش اصلی آن است که آیا صلاحیت شورای مزبور در تعیین تجاوز انحصاری است یا اولیه؟ در این رابطه لازم است به ویژگی این صلاحیت از منظر «صلاحیت اولیه» و «صلاحیت انحصاری» توجه شود. به نظر می‌رسد حل معمای تعریف تجاوز، تفسیر ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد خواهد بود. از بیان و روح این ماده نمی‌توان چنین استنباط نمود که این قدرت انحصاری باشد. همچنین ماده ۲۴ منشور نیز به شورای امنیت مسئولیت اولیه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اعطاء نموده است. و اگرچه شورای امنیت نقش ممتازی در شناسایی عمل تجاوزکارانه ایفاء می‌کند، اما دستکم از عملکرد ارکان سازمان ملل متحد، چنین بر نمی‌آید که این نقش انحصاری باشد. مواردی چون قطعنامه اتحاد برای صلح و مذاکرات مربوط به آن، و رای دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد هزینه سازمان ملل متحد، قضیه نیکاراگوئه و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری همگی دلیل این مدعا است. برخی از نویسندگان معتقدند که این صلاحیت در رابطه با ویژگی صلاحیت شورای امنیت در احراز تجاوز، واجد ویژگی «انحصاری» و «اولیه» می‌باشد (Cassese, 2003: 846). در عین حال، ماده ۵ (۲) اساسنامه رم در مورد تعریف جنایت تجاوز مقرر می‌دارد که تعریف مزبور و نحوه اعمال صلاحیت بر

آن بایستی با مقررات مرتبط منشور سازمان ملل متحد مطابقت داشته باشد. بنابراین موضوع جنایت تجاوز ارتباطی جدا نشدنی با نقش شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. ماده ۲۵ منشور نیز تاکید می‌کند که قطعنامه‌های شورای امنیت برای همه اعضاء الزام آور است. شورای امنیت طبق مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور، می‌تواند از طریق به کار انداختن اختیاراتش بر اساس فصل هفتم منشور تعهدات و حقوقی را که دولت‌ها نسبت به معاهده‌ای خاص دارند نادیده بگیرد. البته ماده ۱۰۳ منشور به صراحت نمی‌گوید، تصمیمات شورای امنیت بر اساس فصل هفتم بر هر معاهده متعارض دیگری ترجیح دارد. اما تعهدی که دولت‌ها طبق ماده ۲۵ دارند که «تصمیمات شورای امنیت را بپذیرند و اجرا کنند»، طبق ماده ۱۰۳ متعهد می‌شوند تا تعهداتی را که از قطعنامه‌های شورای امنیت بر اساس فصل هفتم ناشی می‌شود، بر هر تصمیم دیگری مقدم بدانند. بنابراین برای نمونه اگر دولت‌ها بر اساس قطعنامه شورای امنیت، اشخاص متهم را به دیوان کیفری بین‌المللی تحویل ندهند، شورا می‌تواند به تخلفات آنها رسیدگی نماید؛ چرا که دولت‌ها طبق ماده ۲۵ منشور موظف به رعایت قطعنامه‌های شورا هستند (جانی‌پور و خانعلی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۵).

با در نظر گرفتن مقررات مزبور می‌توان اظهار نمود که صرفاً شورای امنیت مرجع اولیه احراز وقوع عمل تجاوزکارانه یا عدم وقوع آن قبل از اعمال صلاحیت دیوان بر آن است (Weisbord, 2008: 198)، زیرا که موضوع شناسایی وقوع عمل تجاوزکارانه امری ماهیتاً سیاسی و مناقشه برانگیز است. حامیان نقش شورای امنیت معتقدند که احراز وقوع عمل تجاوزکارانه دولت‌ها، یک مساله سیاسی است نه قضایی و بهتر است این امر انحصاراً توسط شورای امنیت انجام گیرد.

مخالفان نقش انحصاری شورای امنیت در احراز وقوع عمل تجاوزکارانه اظهار می‌نمایند که ماده ۳۹ منشور صرفاً در زمینه حفظ و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت اختیار احراز وقوع تجاوز اعطاء نموده است نه در زمینه ایجاد مسئولیت کیفری بین‌المللی (Lavers, 2008: 309). و تاکید می‌کنند که محتوای ماده ۲۴ منشور سازمان ملل متحد به نحوی است که شورای امنیت دارای مسئولیت اولیه نه انحصاری برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است (Ibid).

با این حال، اگرچه در مقدمه اساسنامه دیوان، میان مقوله صلح جهانی و ضرورت محاکمه و مجازات جنایتکاران بین‌المللی، ارتباط برقرار کرده است، اما این مورد برای تصمیم‌گیری شورای امنیت کفایت نمی‌کند. شورای مزبور باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال هر وضعیت که در آن احتمال جنایات بین‌المللی وجود دارد، تشخیص دهد که آیا وفق ماده ۳۹ منشور، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی وجود دارد یا خیر؟ در این

راستا شورا می‌تواند به شدت جنایات ارتكابی، بخشودگی متهمین و میزان کارایی دادگاه های ملی محل ارتكاب جنایات توجه داشته باشد. افزون بر این، شورای مزبور باید به این نکته توجه داشته باشد که ارجاع وضعیت به دیوان، می‌تواند موجب اعاده صلح و امنیت بین المللی شود.

۱.۲.۲. نتایج مقررات حاصله از منشور در مورد صلاحیت شورای امنیت:

منطوق موادی از منشور که ناظر به تکالیف و اختیارات شورای امنیت می‌باشند، گویای این واقعیت است که شورای امنیت باید حافظ صلح و امنیت یا به عبارت دیگر نگاهبان نظم عمومی بین المللی باشد تا نهادهای دیگر اعم از ملی یا بین‌المللی در پرتو این نظم آرمان های دیگر از جمله برقراری عدالت را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهند بنابراین در منطق حاکم بر منشور اولین مصلحت عمومی ایجاد یک محیط دور از خشونت می‌باشد، اما باید توجه داشت که آرامش واقعی از طریق تعقیب و مجازات جنایات مهم امکانپذیر است که ظاهراً در حیطه تکالیف شورا نیست، اما این مهم لازمه حیات مبتنی بر عدالت است؛ واقعیتی که الهام بخش استقرار دیوان کیفری بین المللی است. (سواری، ۱۳۹۰: ۲۴۶). البته به نظر می‌رسد که منطوق و مفهوم مجموعه مقررات بین المللی و از جمله منشور سازمان ملل متحد نیز الویت برقراری نظم عمومی و امنیت باشد، نه پرداختن به مفاهیم ارزشی نظیر عدالت و انصاف. هر چند، این اسناد با این مفاهیم بیگانه نیستند. بند ۳ ماده ۲ منشور به عدالت اشاره نموده و به ظاهر آن را هم‌شان صلح و امنیت بین المللی تلقی نموده است. در واقع، عدالت یکی از اهدافی است که در مقدمه منشور به آن اشاره و پیشبرد و تشویق برای احترام به حقوق بشر به طور صریح به عنوان یکی از اهداف سازمان ملل متحد شمرده شده است. بنابراین پاسخ به نقض فاحش این موارد از طریق ابزار کیفری متناسب با شدت جنایات مربوط، بخش جدایی‌ناپذیر رشد حقوق بشر و عدالت است که باید در محدوده بند ۳ ماده ۱ از منشور قرار گیرد. بر این اساس هر صلحی نمی‌تواند موجب برقراری عدالت باشد. صلح و امنیتی ارزشمند است که اضطراب و نگرانی را در بین جوامع رفع و آسایش و امنیت را جایگزین نماید (رضایی و درجی، ۱۳۹۰: ۵۷). در همین راستا، تمامی ارگان های سازمان ملل متحد، بر اساس منشور متعهدند و وظیفه دارند در پی اهداف منشور، وظایف خود را انجام دهند. توسعه به سمت وضعی اصولی تر برای حمایت و پاسخ به چنین اعمالی، عدالت را به عنوان یک قسمت جدایی‌ناپذیر از صلح و امنیت پیشنهاد می‌کند (Oette, 2010: 353). همانطور که بسیاری از اعضای شورای امنیت در هنگام تصویب قطعنامه ۱۵۹۳

(۲۰۰۵)، در مورد جنگ دارفور، تاکید کردند که اهداف صلح و عدالت می‌توانند و باید در یک زمان (با هم) دنبال شوند (Ibid: 347).

در حالی که، بند نخست ماده ۲۴ منشور، حاکی از این است که اعضای سازمان ملل متحد برخی مسئولیت‌هایی را که به اصالت برعهده دارند، به شورای امنیت واگذار نموده‌اند. تفسیر ساده این بند مبین این واقعیت است که صلاحیت های شورای امنیت بالاصاله نیست، بلکه به نیابت از طرف کلیه اعضای سازمان که این صلاحیت را به وی تفویض نموده‌اند، عمل می‌کند. به این لحاظ نمی‌تواند اراده خود را جانشین اراده اعضای سازمان ملل متحد نماید. به علاوه اختیارات نیابتی وی محصور در اهداف و اصول سازمان می‌باشد و نباید بطور دلخواه عمل کند. بلکه محدودیت‌های متعددی او را احاطه نموده است (شریف، ۱۳۷۳: ۱۱۸-۱۱۷). از جمله این محدودیت‌ها توجه به اهداف منشور، شرایط اعمال صلاحیت شورای امنیت و اعتبار قطعنامه‌های آن است. در این میان نباید از اصول حقوق بین‌الملل عرفی مبنی بر عمل به تعهدات بین‌المللی غافل بود. هر چند این تعهدات بین‌المللی هنوز هم نتوانسته بر وجدان بسیاری از دولت‌ها وارد شده و آنها را ترغیب به رعایت و پذیرش بی‌قید و شرط قاعده‌های آن نماید. شاهد مثال این بحث، محتوای قطعنامه‌هایی است که شورای امنیت در خصوص صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی صادر می‌نماید (جانی پور و خانعلی پور واجارگاه، پیشین: ۵۵). افزون بر این، چنانچه شورای امنیت در خصوص احراز وقوع عمل تجاوزکارانه بر مبنای صلاحیت اولیه و اصلی خود تصمیمی اتخاذ نکند، این تصمیم از یک سو بر اساس اقدام یا عدم اقدام این شورا، در راستای مواد ۴۱ و ۴۲ منشور، دارای اعتباری انحصاری است.

از طرف دیگر، اعتبار تصمیم مزبور در سایر موارد، از جمله رسیدگی قضایی در خصوص مسئولیت کیفری فردی را نمی‌توان بر اساس منشور الزامی دانست و در این امر تردید وجود دارد، چرا که تصمیم مزبور مبنی بر وقوع عمل تجاوزکارانه در راستای اقدام مطابق ماده ۴۲ و ۴۱ و ۳۹ منشور، معتبر دانسته شده است.

بنابراین اگر در مورد وضعیتی، شورای امنیت، موضوع را تهدید صلح یا نقض صلح تلقی نماید و از احرار وقوع عمل تجاوزکارانه امتناع ورزد از آنجا که این احرار بنا به دلایل سیاسی در شورا اتخاذ گردیده و لزوم توافق همه اعضای دائم و دیدگاه‌ها، مصالح و منافع سیاسی آنان در توصیف موضوع مناقشه بین دولت دخیل بوده است. نمی‌توان بر آن بود که حقیقتاً تجاوزی تحقق نیافته است، لذا نمی‌توان گفت که چنین تصمیمی لزوماً یک نهاد قضایی را نیز ملزم نموده، برای مثال با وجود احرار "نقض صلح"، دیوان کیفری بین‌المللی را از رسیدگی به جنایت تجاوز ارتكابی توسط مسبین آن باز دارد، بلکه این احرار در همان

راستای اقدام شورا معتبر بوده و دیگر نهادهای ذیصلاح سازمان ملل متحد می توانند موضوع را عمل تجاوزکارانه دانسته و محاکمه مرتکبین آن جنایت را میسر سازند (شایگان فرد، پیشین: ۲۶۸).

همچنین به طریق اولی اگر شورای امنیت هیچ گونه تصمیمی در مورد وقوع یا عدم وقوع اعمال تجاوزکارانه در مورد مناقشه‌ای اتخاذ ننماید و به هر دلیل از هر گونه اتخاذ تصمیمی امتناع کند، احراز وقوع تجاوز توسط نهاد ذیصلاح دیگری در سازمان ملل متحد نه تنها هیچ مباینتی با منشور، به ویژه مواد ۲۴ و ۳۱ و بعد از آن ندارد، بلکه مطابق ماده ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ منشور و نیز مطابق ماده ۹۳ منشور و ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، مجمع عمومی و دیوان بین‌المللی دادگستری هم صلاحیت احراز وقوع عمل تجاوزکارانه را دارند و این امر در مطابقت کامل با مقررات منشور خواهد بود.

از سوی دیگر، ملاحظه سوابق عملکرد شورای امنیت در خصوص احراز وقوع عمل تجاوزکارانه حاکی از آن است که این شورا در طول بیش از نیم قرن حیات خود بسیار بندرت مبادرت به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه کرده به نحوی که در مقایسه با تمامی موارد تجاوزی که در جهان عملاً به وقوع پیوسته است، میزان احراز وقوع عمل تجاوزکارانه توسط این شورا بسیار اندک بوده است (Lavers, Op. cit: 302-305). تنها در سه مورد بود که شورای امنیت به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه اقدام نمود:

۱- حمله اسرائیل به اهداف سازمان آزادی بخش فلسطین در تونس طی قطعنامه ۵۷۳(۱۹۸۵)

۲- حمله آفریقای جنوبی به آنگولا طی قطعنامه ۵۵۷(۱۹۸۵)

۳- محکومیت اقدامات تجاوز مسلحانه در قبال جمهوری خلق بنین که البته این موارد نادر نیز فقط بعد از ۴۰ سال پس از تاسیس شورای امنیت صورت گرفت. حتی پس از پایان جهان دو قطبی نیز شورای امنیت، در تجاوز آشکار عراق به کویت در پیش چشم جهانیان را طی قطعنامه ۶۶۰(۱۹۹۰) و بعد وجود یک "تهاجم" و یک "نقض صلح و امنیت" احراز و وقوع "اعمال تجاوزکارانه" را صرفاً در قطعنامه ۶۶۷(۱۹۹۰) علیه کارکنان دیپلماتیک احراز کرد.

در زمینه شورش صورت گرفته در رودزبای جنوبی در سال ۱۹۶۶ طی قطعنامه ۲۳۲ آن را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نمود. در دهه ۸۰ میلادی و علی‌رغم گزارش دبیرکل وقت سازمان ملل متحد مبنی بر شناسایی مسئولیت دولت عراق و صدام حسین به عنوان آغازگر جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران، شورای امنیت از بررسی گزارش دبیرکل و متجاوز شناختن صدام حسین امتناع نمود. در سال ۲۰۰۱ طی قطعنامه ۱۳۶۸ در

محکومیت اقدامات تروریستی بین المللی افغانستان آن را تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی تشخیص داد. این شورا در دهها مورد آشکار از مناقشات بین المللی نیز به دلیل مواجهه با وتوی یکی از اعضای دائم یا سایر ملاحظات سیاسی هیچ گونه تصمیمی اتخاذ نکرد. در جریان حمله ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی در اوت ۲۰۰۶، اگرچه ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت از سوی این رژیم کاملاً واضح و مسلم بود، اما فراتر از این دو جنایت، آن چه به معنای واقعی کلمه اتفاق افتاد، عمل تجاوزکارانه بود، یعنی سران رژیم صهیونیستی مرتکب عظیم ترین جنایت بین المللی یعنی جنایت تجاوز شدند. این بار نیز شورای امنیت، که توسط منافع قدرت های بزرگ هدایت می شد، از مسئولیت خود در شناسایی تجاوز سر باز زد. جالب اینکه شورای امنیت نسبت به دوران جنگ سرد که دو بار عمل تجاوزکارانه اسرائیل را در حمله هوایی این رژیم به تونس شناسایی نموده بود، دچار حرکت قهقرایی شد. این امر نشان از آن دارد که تقریباً امروزه امیدی وجود ندارد که شورای امنیت از منافع قدرت ها صرف نظر و بر اساس منافع برگرفته از ارزش های کل جامعه جهانی تصمیم گیری نماید. بنابراین احراز وقوع عمل تجاوزکارانه توسط شورای امنیت به عنوان پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان می تواند به اعضای دائم شورای امنیت فرصت دهد تا خودشان یا متحدانشان را از هر گونه تعقیب به خاطر اعمال تجاوزکارانه مصون دارند. هر چند شورای امنیت با اتخاذ تصمیماتی در برخی از موارد نقض حقوق بشردوستانه در شکل گیری جنبش بین المللی مقابله با فرهنگ بی کیفیتی که در اساسنامه رم عملی شد، نقش بسیار داشته است. با این حال، بزرگ ترین مشکل شورای امنیت، در این زمینه اقدامات گزینشی و تبعیض آمیز است. در این مورد برای نمونه می توان به کوتاهی شورای مزبور در واکنش نسبت به جنایات بین المللی ارتكابی در سرزمین های فلسطین اشغالی، عراق و افغانستان اشاره داشت. برعکس در برخی موارد غیرضروری، پی گیری بین المللی برخی از جنایات ارتكابی در سطح داخلی دولت ها، با هدف تاسیس سازوکار قضایی بین المللی، از سوی شورا همانند مورد دادگاه ویژه لبنان جای تعجب دارد. در مجموع، می توان مدعی شد که بنا به ملاحظات سیاسی مختلف، شورای امنیت تاکنون تنها نسبت به آن دسته از جنایات بین المللی ارتكابی واکنش نشان داده است که با منافع ملی دولت های عضو دائم شورای امنیت، مستقیماً تعارض نداشته باشد. البته ممکن است که اقدام گزینشی و تبعیض آمیز شورای امنیت، با استناد به وظیفه آن در زمینه صلح و امنیت بین المللی توجیه گردد. به عبارت دیگر، اینگونه استدلال شود که شورا تنها هنگامی می تواند برای اجرای عدالت کیفری نسبت به جنایتکاران بین المللی اقدام نماید که صلح و امنیت بین المللی به مخاطره

نیافتند. از این حیث، کارکرد شورای امنیت متفاوت از دیوان کیفری بین‌المللی خواهد بود (موسی‌زاده و امینیان، پیشین: ۲۱۹).

۲. کنفرانس بازنگری کامپالا و نقش شورای امنیت در احراز وقوع عمل تجاوزکارانه:

کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با توجه به مفاد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه رم باید در اول جولای ۲۰۰۹ برگزار می‌شد، اما مجمع دولت‌های عضو موعد برگزاری آن را برای سال ۲۰۱۰ در نظر گرفت که سرانجام با حضور بیش از ۴۶۰۰ نماینده از دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی در ۳۱ می در شهر کامپالا اوگاندا تشکیل شد. این کنفرانس ارزیابی چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی، تعریف جنایت تجاوز، اصلاح ماده ۱۲۴ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، افزایش تعداد جنایات جنگی جنگ داخلی در صلاحیت دیوان را در دستور کار داشت که در نهایت موفق به تصویب قطعنامه اصلاح اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد تعریف جنایت تجاوز، چگونگی اعمال صلاحیت دیوان و قطعنامه دیگری راجع به منع استفاده از سلاح‌ها و گازهای سمی یا خفه کننده در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی شد. مهم‌ترین چالش‌های به وجود آمده در کنفرانس مزبور در مورد شرایط اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز بروز نمود که نگرانی بسیاری از دولت‌ها و مجامع دولتی و غیردولتی را به دنبال داشته است. هر چند کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان توانست پس از چالش‌های نظری، حقوقی و سیاسی فراوان و علی‌رغم کارشکنی‌ها و تلاش‌های اعضای دائم برای حفظ تفوق شورای امنیت، برای تبدیل مقررات نرم بر مبنای قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ در مورد تعریف تجاوز، به مقررات سخت در مورد تعریف تجاوز در چهارچوب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، گام مهمی بردارد.

۲.۱. اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر جنایت تجاوز در کنفرانس بازنگری:

کنفرانس مزبور هشت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه دیوان برگزار گردید در زمان برگزاری کنفرانس بازنگری، ۱۱۱ دولت اساسنامه رم را تصویب نموده و ۱۳۹ دولت آن را امضاء کرده بودند. در این کنفرانس سه سند بحث توسط رئیس گروه کاری ویژه تجاوز ارائه شد که مبنای بحث کنفرانس بازنگری را تشکیل می‌داد و شامل موارد ذیل بود:

۱- سند بحث کنفرانس رم در مورد جنایت تجاوز (RC/WGCA/1/Rev.2,2010).

۲- گزارش ارائه شده توسط رئیس کنفرانس (RC/WGCA/2/25 May 2010).

۳- گزارش طرح پیش نویس گروه کاری ویژه در مورد جنایت تجاوز (RC/WGCA/3 of 6 June 2010)

در گزارش طرح پیش نویس که از سوی گروه کاری ویژه تنظیم گردید در حالی که نسبت به اکثر موضوعات طرح توافق حاصل شده بود. دو دیدگاه متفاوت در خصوص اعمال صلاحیت دیوان وجود داشت، یکی مربوط به ضرورت پذیرش صلاحیت فعال دیوان بر جنایت تجاوز توسط دولت متجاوز بود و مساله دیگر این بود که اگر شورای امنیت اقدام به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه ننماید، دیوان در این رابطه بایستی چگونه عمل نماید؟ (RC/WGCA/3 of 6 June 2010) در مورد سند بحث کنفرانس رم در کامپالا دو بدیل در خصوص نقش شورای امنیت ارائه گردید: اول اینکه بدون احراز قبلی وقوع عمل تجاوزکارانه توسط شورا دادستان نمی‌تواند مبادرت به تحقیق و رسیدگی نماید.

دوم، زمانی که احراز از طریق شورای امنیت صورت نگیرد، دادستان می‌تواند بعد از سپری شدن مدت ۶ ماه و ضمن دادن اطلاعات به دبیر کل سازمان ملل متحد، طی اخذ مجوز از بخش مقدماتی تحقیق و رسیدگی را آغاز نماید (RC/WGCA/I/Rev/2,7 June 2010).

افزون بر این، دولت‌های آلمان، فرانسه و انگلستان در ارتباط با نحوه اعمال صلاحیت دیوان بر ضرورت احراز وقوع عمل تجاوزکارانه توسط شورای امنیت تأکید داشتند. دیگر دولت‌های عضو دائم شورای امنیت (امریکا، چین و روسیه) که عضو اساسنامه دیوان نیستند، در کنفرانس بازنگری تلاش می‌نمودند تا از هرگونه توافقی بین دولت‌های عضو دیوان جلوگیری نموده و یا بنا به دلایلی به جهت حمایت از مواضع دو دولت دیگر عضو دائم شورا به عنوان ناظر در کنفرانس حضور داشتند (Ibid). نمایندگان دولت آمریکا و دو دولت دیگر عضو شورای امنیت تأکید داشتند در صورت شرکت نیروهای نظامی آنها در عملیات «مسئولیت حمایت» یا «دخالت بشردوستانه» که طبق ضوابط بین‌المللی صورت می‌گیرد، این افراد نبایستی به جنایت تجاوز متهم شوند. به همین دلیل نمایندگان آمریکا، انگلیس و فرانسه سعی وافر داشتند تا آستانه احراز وقوع جنایت تجاوز را هر چه می‌توانند بالاتر ببرند. همچنین این دولت‌ها تأکید می‌کردند که بر طبق ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت دارای صلاحیت انحصاری جهت احراز وقوع یا عدم وقوع اعمال تجاوزکارانه است و در نتیجه احراز شورای مزبور به عنوان پیش شرط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر جنایت تجاوز ضروری است. نهایت اینکه آنها اصرار داشتند اجرایی شدن اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز را به تاخیر بیندازند. (Clark, 2002: 1113). از سوی دیگر، اقدامات آنها مورد مخالفت دولت‌های افریقایی و امریکای لاتین قرار گرفت. این دولت‌ها

معتقد بودند که ماده ۲۴ منشور اختیار اولیه نه انحصاری به شورا در زمینه حفظ صلح و امنیت بین المللی اعطاء نموده است (Ibid).

موضع دولت‌های عضو اتحادیه اروپا نیز به دلیل سرسختی و مخالفت فرانسه و انگلستان چندان منسجم نبود. آنچه که انتظار می‌رفت رژیم اعمال صلاحیت بر جنایت تجاوز در کنفرانس بحث انگیزترین مساله بود. دولت‌های اروپایی به جز سوئیس و یونان بر رضایت دولت متجاوز جهت پذیرش اعمال صلاحیت دیوان تأکید می‌نمودند در حالی که اکثر دولت‌های آفریقایی، آمریکای لاتین و حوزه کارائیب مخالف نظر فوق بودند. نمایندگان طرفدار رضایت دولت متجاوز جهت اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی به بیان تفاوت‌های جنایت تجاوز از سایر جنایات مندرج در اساسنامه اشاره نموده و استدلال می‌کردند که دولت‌ها توسط تعهدات معاهده‌ای که نپذیرفته‌اند، ملزم نمی‌باشند، لیکن نمایندگان مخالف رضایت دولت متجاوز در این زمینه معتقد بودند که جنایت تجاوز نباید منوط به یک رژیم صلاحیتی متفاوت با سایر جنایات باشد و استدلال می‌نمودند که این امر با اهداف اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در ارتباط با پایان بخشیدن به مصونیت برای شدیدترین جنایات مرتبط با جامعه بین المللی مطابقت بیشتری دارد. (Report of the working group on the review conference,icc-asp/8/20/add.1).

در مورد رژیم متفاوت اعمال صلاحیت دیوان با توجه به ارجاع وضعیت‌ها نیز مسائلی مطرح بود. بر طبق ماده ۱۳ اساسنامه در صورت ارجاع وضعیتی از طرف شورای امنیت به دیوان، موضوع احراز وقوع عمل تجاوز کارانه برای دیوان محرز بود، لیکن در شرایط ارجاع وضعیت حاوی عمل تجاوز کارانه از سوی دولت‌های عضو و نیز به ابتکار دادستان، رژیم اعمال صلاحیت دیوان متفاوت خواهد بود. در اینگونه موارد، دادستان می‌توانست در صورت قصور یا ناتوانی شورای امنیت بعد از گذشت شش ماه و با اعلان به دبیرکل سازمان ملل متحد و نیز کسب مجوز از بخش مقدماتی شروع به تحقیق و رسیدگی نماید.

۲.۲. جایگاه شورای امنیت در زمینه جنایت تجاوز در قطعنامه مصوب کامپالا:

افزون بر ماده ۸ مکرر که به تعریف تجاوز و مصادیق آن اختصاص دارد در متن قطعنامه و در ماده ۱۵ مکرر شرایطی جهت نحوه اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز مطرح شده است که در مقایسه با دیگر جنایات تحت صلاحیت فعال دیوان در ماده ۵ اساسنامه، مفاد مزبور رژیم صلاحیتی متفاوتی، خصوصاً در مورد شروع تحقیق و رسیدگی به جنایت تجاوز برای دادستان دیوان ایجاد نموده است. در ماده ۱۵ مکرر قطعنامه در زمینه اعمال صلاحیت

بر جنایت تجاوز در شرایط ارجاع وضعیت از طرف یک دولت عضو و یا اقدام از طرف دادستان دیوان بر طبق ماده ۱۳ (الف) و (ج) در بندهای ۱، ۶ و ۷ مقرر شده است: «دادگاه می‌تواند به اعمال صلاحیت بر جنایت تجاوز مطابق با ماده ۱۳ (الف) و (ج) بپردازد که مشروط به مقررات مفاد مزبور باشد.» (بند اول).

«هر جا که دادستان به این نتیجه برسد مبنای معقولی برای اقدام به تحقیق در مورد جنایت تجاوز وجود دارد، در ابتدا مشخص خواهد کرد که آیا شورای امنیت ارتکاب عمل تجاوزکارانه توسط دولت مذکور را تایید کرده است. دبیر کل سازمان ملل متحد را در جریان موقعیتی که در دیوان در دست بررسی است، از جمعه اطلاعات و اسناد مربوطه، قرار خواهد داد.» (بند ششم).

«اگر شورای امنیت به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه اقدام نمود دادستان می‌تواند به رسیدگی و تحقیق در ارتباط با جنایت تجاوز اقدام نماید.» (بند هفتم) (RC/WGCA/1/Rev.2,7 june 2010).

یکی از مسائل مورد اختلاف در نخستین کنفرانس بازنگری، نحوه دخالت شورای امنیت در تشخیص تجاوز بود. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، تشخیص وقوع یا عدم وقوع تجاوز به عهده شورای امنیت گذاشته شده است (ماده ۲ و ۳۹). بنابراین، چنانچه این شورا در اجرای وظایف خود به موجب منشور، تجاوز ارتكابی را احراز نماید، می‌تواند وضعیت را که در آن تجاوزی رخ داده، به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهند. در اینجا واضح است که شورای امنیت دارای اختیارات وسیعی در فرایند رسیدگی به جنایت تجاوز است که افزون بر تعلیق وضعیت تحت رسیدگی نزد دیوان بر طبق ماده ۱۶ اساسنامه، از آن برخوردار شده است. البته سواى مقررات فوق که در قطعنامه آمده است بدیل‌های دیگری نیز در ادامه مقررات مزبور آمده است که شاید نیاز به ذکر آنها نباشد.

بر اساس مقررات منشور سازمان ملل متحد، ماده ۳۹ منشور مقام ممتازی در ارتباط با تجاوز دارد. بر این اساس شورای امنیت، مسئولیت تعیین ارتکاب عمل تجاوزکارانه ارتكابی توسط دولت‌ها را برعهده دارد. چنانچه شورا به مسئولیت خود عمل نماید و دولت متجاوز را شناسایی کند. در این صورت دیوان کیفری بین‌المللی قادر خواهد بود، افراد را به دلیل نقش خود در ارتکاب عمل تجاوزکارانه دولت مورد تعقیب قرار دهد و محاکمه نماید.

همچنین در بند یک ماده ۱۵ مکرر مکرر (15 ter) و در حالت ارجاع وضعیت از طرف شورای امنیت بر طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به دیوان کیفری بین‌المللی مقرر شده است:

«دادگاه می‌تواند به اعمال صلاحیت بر جنایت تجاوز بپردازد که مطابق با ماده ۱۳ (ب) و مشروط به مقررات مفاد مزبور باشد.» (بند یکم).

بند ۲ و ۳ ماده ۱۵ مکرر مکرر مشابه همان مقرر در ماده ۱۵ مکرر است که در چارچوب بحث این نوشتار نمی‌گنجد. هم چنین در بند ۴ و ۵ ماده فوق مقرر شده است: «تایید وقوع عمل تجاوزکارانه توسط نهادهای خارج از دادگاه نقشی در یافته‌های دیوان وفق این اساسنامه نخواهد داشت.» (بند چهارم).

«این ماده تأثیری بر مفاد مربوط به اعمال صلاحیت در مورد جنایات مذکور در ماده ۵ ندارد.» (بند پنجم).

طبق بند «ب» ماده ۱۳ اساسنامه، اگر شورای امنیت وضعیتی را به دیوان ارجاع نماید، دادستان دیوان می‌تواند چنین وضعیتی را مورد تعقیب قرار دهد و طبق مقررات اساسنامه دیوان رسیدگی نسبت به جنایات ارتكابی افراد را آغاز کند. اساسنامه هیچ جزئیات یا شرط دیگری برای این تقاضا قائل نشده است و صرفاً تصریح می‌کند که این اقدام شورای امنیت باید بر اساس فصل هفتم منشور انجام شود. البته طبق این ماده شورای امنیت وضعیت را به دیوان ارجاع خواهد داد و نه قضیه یا پرونده‌ای خاص را. به نظر می‌رسد این موضوع شورا را قادر می‌سازد تا از دیوان به عنوان جایگزینی برای دادگاه‌های ویژه بهره‌بردارد. اختیار ارجاع شورای امنیت به دیوان را می‌توان این گونه توجیه کرد که شورای امنیت بر اساس منشور سازمان ملل متحد وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد و اصولاً نیز جنایاتی که تحت صلاحیت دیوان قرار دارند، در وضعیت‌هایی واقع می‌شوند که صلح و امنیت بین‌المللی تهدید یا نقض می‌گردد. همچنین به نظر می‌رسد که اختیار ارجاع چنین وضعیتی به دیوان، نه تنها استقلال دیوان را خدشه‌دار نمی‌کند، بلکه دیوان را قادر می‌سازد جنایات ارتكابی توسط دولت‌هایی که عضو اساسنامه نیستند یا جنایت واقع در چنین دولت‌هایی را بدون نیاز به قبول صلاحیتش از سوی این دولت‌ها، مورد تعقیب قرار دهد. دیگر اینکه پیش‌بینی چنین امکانی برای شورای امنیت می‌تواند از تکثیر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه که خود محصول شورای امنیت هستند، جلوگیری نماید (صابر، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

با وجود اینکه، در حالت ارجاع وضعیت از سوی دولت‌های عضو و نیز اقدام راساً توسط دادستان دیوان محدودیت‌هایی در خصوص حوزه صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز وجود دارد، یعنی طبق مفاد اساسنامه (ماده ۱۲ اساسنامه)، صلاحیت دیوان محدود به افراد متبوع دولت‌های عضو (صلاحیت شخصی) و جنایت ارتكابی در سرزمین دولت‌های عضو (صلاحیت سرزمینی) است، لیکن در حالت ارجاع وضعیتی حاوی جنایت تجاوز توسط

شورای امنیت بر طبق فصل هفتم و بر مبنای ماده ۳۹ منشور، حوزه صلاحیت دیوان گسترش پیدا می‌کند و حتی به افراد متبوع دولت‌های غیر عضو اساسنامه نیز تسری پیدا می‌کند، به گونه‌ای که افراد متبوع دولت‌های غیر عضو نیز نزد دیوان تحت رسیدگی و محاکمه قرار می‌گیرند. بند ۲ از ضمیمه سوم تحت عنوان «تفاهم‌های مربوط به اصلاحات اساسنامه دیوان در مورد جنایت تجاوز» ذیل عنوان «ارجاع شورای امنیت» مقرر نموده است: «تفاهم بر آن است که دیوان صلاحیت خود نسبت به جنایت تجاوز را بر مبنای ارجاع شورای امنیت و مطابق با ماده ۱۳(ب) اساسنامه اعمال خواهد کرد؛ صرف نظر از آنکه دولت مورد نظر صلاحیت دیوان را در این رابطه پذیرفته است یا خیر». بدین ترتیب، اساسنامه رم از حیث مبانی صلاحیتی، با کلیه شیوه‌های ارجاع جنایات به دیوان طبق ماده ۱۳، یکسان و مشابه برخورد نکرده است. عبارت پرداززی بند (ب) ماده ۱۲ اساسنامه که در آن پیش شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان مشخص شده است نشان می‌دهد که پیش شرط‌های صلاحیتی معرفی شده تنها محدود به وضعیت‌های ارجاعی از سوی دولت‌های عضو اساسنامه رم و یا تحقیق دادستان دیوان است و شامل وضعیت‌های ارجاعی از سوی شورای امنیت نمی‌شود. با این حال، عدم اعمال محدودیت‌های مذکور در این ماده بدین مفهوم نیست که ارجاعات شورای امنیت تابع سایر محدودیت‌های صلاحیتی دیوان کیفری بین المللی، همچون اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان و محدودیت‌های ذاتی، شخصی و زمانی صلاحیت دیوان نباشد. به عبارت دیگر، شورا تابع سایر محدودیت‌های اساسنامه رم است و نمی‌تواند فراتر از محدودیت‌های صلاحیت دیوان از این مرجع قضایی درخواست‌هایی را داشته باشد. بدین ترتیب، هرگونه اقدام شورای امنیت در زمینه ارجاع وضعیتی به دیوان، تابع محدودیت‌های این رکن، وفق منشور سازمان ملل متحد است و ماهیت سیاسی شورا نیز، بر محدودیت‌های منشوری این رکن سازمان تأثیری ندارد. در واقع، می‌توان گفت که ارجاع وضعیتی‌هایی که احتمال ارتکاب جنایات در صلاحیت دیوان وجود دارد، اساساً پس از احراز وضعیت تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی طبق ماده ۳۹ منشور، در قالب ماده ۴۱ طبقه‌بندی می‌شود. (condorelli and Luigi and Villalpando santiago, 2002: 629-630)

البته تنها ارجاع شورای امنیت نیست که دولت‌های غیر عضو اساسنامه را بالقوه در معرض اعمال صلاحیت دیوان قرار می‌دهد. صلاحیت موردی دیوان نیز وضعیتی است که تمام دولت‌های غیر عضو به موجب آن در معرض صلاحیت دیوان هستند. منظور از صلاحیت موردی دیوان حقی است که به موجب بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه برای دولت‌های غیر عضو اساسنامه تعریف و تبیین شده است که پذیرش چنین صلاحیتی از طرف دولت‌های غیر عضو ناظر به جنایات خاص و موردی است (crim in quation).

در عین حال، دولت‌هایی که نزد دبیرخانه دیوان اعلامیه انصراف سپرده‌اند (طبق ماده ۱۲۷ اساسنامه) از صلاحیت دیوان خارج می‌شوند، یعنی دیوان مزبور حق اعمال صلاحیت و رسیدگی به جنایت ارتكابی منتسب به افراد متبوع این دولت‌ها را نخواهد داشت، البته به موجب بند (ب) ماده ۱۲۷ اساسنامه کناره‌گیری دولت‌های عضو به هیچ وجه آسیبی به ادامه بررسی یک موضوع که پیش از تاریخ نافذ شدن کناره‌گیری توسط دیوان تحت بررسی بوده است، نخواهد رساند. لیکن ابهامی که پاسخ آن در ماده ۱۲۷ و سایر مقررات اساسنامه بطور روشن بیان نشده است، این است که آیا وقتی که در حین کناره‌گیری جنایاتی در حال ارتكاب هستند، و در رابطه با آنها هیچ گونه رسیدگی آغاز نشده است، اتباع آن دولت مصون از هرگونه تعقیب از سوی دیوان می‌باشند؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که ماده ۷۰ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات در این وضعیت حاکم است و به استناد آن دیوان حق آغاز رسیدگی بعد از کناره‌گیری را دارد. با این حال، کناره‌گیری تاثیری در اعمال صلاحیت دیوان به موجب ارجاع شورای امنیت یا پذیرش موردی دیوان توسط دولت مورد نظر ندارد؛ یعنی محدودیت اعمال صلاحیت تنها مربوط به اعمال صلاحیت به اعتبار عضویت دولت است (طهماسبی، ۱۳۸۶: ۴۴).

در مجموع، می‌توان گفت که دیوان در قبال ارجاع شورای امنیت، متعهد به رسیدگی موضوع ارجاعی است، لیکن این تعهد دیوان یک جانبه است؛ به این معنا که شورا متعهد به حمایت از درخواست‌های قانونی دیوان نیست. این امر در قضیه دارفور به خوبی نمایان شد. در اینجا یک پارادوکس قانونی به نظر می‌رسید؛ به این معنا که در قضیه دارفور، از یک طرف شورا وضعیت دارفور را به دادستان ارجاع می‌دهد و از طرف دیگر درخواست دادستان برای حمایت را نمی‌پذیرد، منابع مالی خود را قطع می‌کند. عدم تمایل شورای امنیت به تجویز ضمانت اجرا و عدم حمایت از اجرای دستور جلب، یا ارجاع وضعیت توسط شورا به دادستان ناسازگار است؛ البته در ارجاع وضعیت لیبی به دادستان که دومین ارجاع از سوی شورای امنیت است؛ شورا فعالانه‌تر از قضیه دارفور عمل کرد در کمتر از یک ماه از ارجاع، قطعنامه ۱۹۷۳ را تصویب نمود که منطقه ممنوعه پرواز بر فراز لیبی را مقرر می‌داشت و اجازه می‌داد تمامی موازین ضروری برای حمایت از غیر نظامیان اتخاذ شود. قطعنامه ۱۹۷۳ در کمتر از یک ماه از زمان قطعنامه ۱۹۷۰ (فوریه ۲۰۱۱) که وضعیت لیبی را ارجاع داد، تصویب شد. می‌توان پیش‌بینی کرد چنانچه دادستان تصمیم به تعقیب معمر قذافی می‌گرفت و حکم جلب او صادر می‌شد، در صورت عدم همکاری دولت لیبی با دیوان در جلب قذافی، احتمالاً شورا موازین لازم را در این راستا اتخاذ و حتی مجازات‌هایی را اعمال می‌-

نمود. در توجیه این تفاوت عملکرد دیوان گفته شده است گاهی آنچه از دیدگاه حقوقی و منطقی غیر موجه است، از لحاظ سیاسی قابل توجیه می‌باشد (Zhu, 2011: 32).

نقاط ضعف عمده مقررات فوق ناشی از این است که اگر وضعیت حاوی وقوع عمل تجاوزکارانه از طرف یکی از دولت‌های عضو دائم شورا یا متحدان آنها ارتکاب یابد. اعضای شورای امنیت چنین وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌دهند؟ و اینکه در حالت ارجاع وضعیت مزبور از طرف دولت‌های عضو و یا اقدامات دادستان در این رابطه، شورا به احراز وقوع عمل تجاوزکارانه اقدام خواهد نمود؟ و حتی اگر چنین قضیه‌ای نزد دیوان تحت رسیدگی قرار گیرد، شورا بر طبق ماده ۱۶ اساسنامه به تعلیق آن اقدام نخواهد کرد؟

در حالی که مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، که مورد تایید اکثریت دولت‌های عضو سازمان ملل متحد قرار گرفته است؛ بی کیفری ناقضان مقررات حقوق بین‌الملل را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نموده است و جنایات ارتكابی را موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌داند. ولی متأسفانه برخورد شورای امنیت با موضوع نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه همواره بی‌طرفانه نیست و از استاندارد واحدی تبعیت نمی‌کند (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۲۳۴). بنابراین مهم‌ترین انتقادی که در ارتباط با مداخله شورای امنیت در مورد جنایت تجاوز وجود دارد، این است که شورای امنیت نقشی سیاسی دارد و یک نهاد حقوقی نمی‌باشد و هر تشخیصی که شورای امنیت در مورد اینکه عملی تجاوز است یا نه داشته باشد بر اساس ملاحظات سیاسی است، نه نقش قانون؛ کما اینکه این موضوع با حق وتوی اعضای دائم شورای امنیت پیچیده‌تر شده است. حق وتو به افراد دولت‌های صاحب این حق این اختیار را می‌دهد که در مصونیت کامل مرتکب جنایت تجاوز شوند. از طرف دیگر، حق وتو از افرادی که دولت‌شان دارای این امتیاز نیستند یا در شورای امنیت عضویت ندارند، حمایت نمی‌نماید و این امر ممکن است منجر به این نتیجه شود که افرادی از دولت‌های صاحب حق وتو نسبت به افرادی از دولت‌هایی که دارای حق وتو نیستند، مرتکب تجاوز شوند (Jiang, 2004: 33-34). به عبارت دیگر، در مواردی که یکی از اعضای دائم شورای امنیت به دلیل اقدامات یک جانبه خود مرتکب جنایاتی فجیع می‌شود، همچون مورد ایالات متحده که بدون مجوز شورای امنیت به عراق حمله کرد و موجب کشتار بی‌رحمانه صدها هزار عراقی شد یا روسیه سابق که با اشغال افغانستان هزاران تن از مردم بی‌گناه افغان را از پای درآورد، یقیناً این دولت‌ها اجازه نخواهند داد که دیوان کیفری بین‌المللی به جنایات اتباع خود که آمر یا عامل آن جنایات بوده‌اند، رسیدگی قضایی نماید. بنابراین هر نوع اقدامی از جانب اعضای دائمی شورا نیز در قالب اختیارات مندرج در بند ب ماده ۱۳ اساسنامه، برای ارجاع پرونده جنایات این دولت‌ها در اقصی نقاط جهان به دیوان، تا

حدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد. در حالی که هدف و اصل اولیه سازمان ملل متحد این بوده و است که صلح و امنیت بین‌المللی را بر اساس عدالت و موازین حقوق بین‌الملل به جهانیان عرضه دارد. این اصل باید بر همه عملکردها و تصمیم‌های شورای امنیت حاکمیت پیدا کند. شورا مکلف است همه اقدامات خود را منطبق با اهداف اصلی و اصولی سازمان ملل متحد به عمل آورد. این تکلیف، مسئولیت اولیه این شورا، یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را نیز شامل می‌شود و شورا باید با حسن نیت این تعهد را انجام دهد.

نتیجه‌گیری

نگاهی به حوادث و وقایعی که در جهان اتفاق افتاده، نشان می‌دهد که اغلب جنایات بین‌المللی از سوی افرادی صورت گرفته است که بیشترین قدرت و اختیار را داشته‌اند و به دلیل داشتن مصونیت و سایر شرایط به هیچ مرجعی پاسخگو نبوده‌اند. در حال حاضر که نیاز به صلح و امنیت بین‌المللی، نظم عمومی جهانی و اجرای عدالت بیش از پیش توسط جامعه جهانی احساس می‌شود ضرورت پاسخگویی هرکسی که تهدیدی برای حقوق دیگران باشد صرف نظر از مقام و موقعیت وی، امری انکارناپذیر است. در پاسخ به این ضرورت جامعه جهانی برای ایجاد نظم عمومی جهانی و اجرای عدالت در سطح بین‌المللی نیاز به سازوکارهای حقوقی لازم و مناسب در چارچوب نهادهای ذیصلاح دارد، اما اجرای موثر این هدف متضمن رفع موانع، محدودیت‌ها و چالش‌هایی است که پیش روی جامعه جهانی است. از جمله این موانع در خصوص جنایت تجاوز(سرزمینی)، ابهامات در روابط بین شورای امنیت با دیوان کیفری بین‌المللی و ملاحظات سیاسی موجود در مورد شناسایی وقوع عمل تجاوزکارانه، مساله ارجاع وضعیت و تعلیق قضایی است که دیوان در دست رسیدگی دارد. که رفع آنها مستلزم عزم و اراده دولت‌ها و همکاری متقابل فیما بین دو نهاد فوق‌الذکر می‌باشد. در این میان تفاوت دو رژیم مسئولیت ناشی از عمل تجاوزکارانه و مسئولیت ناشی از جنایت تجاوز نه تنها به دلیل تعلق این دو به دو حوزه مختلف مقررات بین‌المللی، بلکه به دلیل شرایط مقدماتی و نتایج این مسئولیت‌هاست؛ به طور کلی تجاوز در دو حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و مسئولیت کیفری فردی مورد بحث قرار می‌گیرد. حوزه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها پوشش دهنده عمل تجاوزکارانه بوده و حوزه بین‌المللی کیفری دربردارنده جنایت تجاوز می‌باشد. در واقع جنایت تجاوز، اقدامات یک دولت در اعمال تجاوزکارانه بر علیه دولت دیگر با همراهی و راهبردی یک یا چند نفر را می‌طلبد و این به لحاظ عناصر این جنایت باید واجد هر دو جنبه باشد؛ یعنی از یک سو عناصر مربوط به اقدامات یک دولت در توسل به زور و برپایی جنگ علیه دولت دیگر را دربر می‌گیرد و از

سوی دیگر باید عناصر مربوط به اقدامات افراد در برپایی، رهبری و سازماندهی این جنگ و توسل به زور را تعریف و مشخص نماید. پس جنایت تجاوز به تنهایی توسط افراد قابل ارتکاب نیست، بلکه به همراه یک دولت یا نهاد جمعی محقق می‌گردد، وگرنه احتمال به وجود آمدن مسئولیت مشدد در دیگر جنایات تحت صلاحیت دیوان از جمله تبعیض نژادی و جنایات جنگی نیز وجود دارد. با عنایت به مبانی حقوقی موجود، نظیر رویه‌های دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، قطعنامه ۳۳۱۴، اقدامات کمیسیون حقوق بین الملل و رویکرد شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در مقطع کنونی هم به نظر نمی‌رسد حقوق بین الملل جهت تعریف جنایت تجاوز با مشکل مواجه باشد. هر چند این تعریف و مصادیق آن بیشتر اشکال سنتی روابط بین دولت‌ها را منعکس می‌نماید. لیکن مشکل اساسی در مورد تعریف تجاوز در قالب دیوان کیفری بین المللی چگونگی تنظیم رابطه و عملکرد دیوان کیفری بین المللی و شورای امنیت در خصوص احراز وقوع عمل تجاوز کارانه است. و یقیناً پیشرفتی در رابطه با این موضوع دشوار، سبب خواهد شد تا تعریف عمل تجاوز کارانه و متعاقب آن جنایت تجاوز و شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی بر آن، به نتیجه‌ای عملی برسد و از این منظر، تعریف تجاوز و اعمال صلاحیت دیوان، نقشی مهم در کارآمدی دیوان کیفری بین المللی ایفا خواهد نمود، یعنی دولت‌هایی که خود را در معرض تجاوز قدرت‌های بزرگ می‌بینند، به دیوان کیفری بین المللی به چشم پناهگاهی خواهند نگریست که حافظ حاکمیت و تمامیت سرزمینی آنها خواهد بود و به آن اقبال بیشتری نشان خواهند داد. بویژه اگر روزی دیوان مزبور، صلاحیت محاکمه جنایت تجاوز را مستقل از شناسایی وقوع عمل تجاوز کارانه از سوی شورای امنیت داشته باشد می‌توان گفت که دولت‌های جامعه جهانی تا حدودی به هدف خود نائل آمده‌اند. پس روشن است که در این زمینه رقابتی سخت بین اعضای دائم شورای امنیت و هم پیمانان نزدیک آنها از یک طرف و بقیه اعضای جامعه جهانی از دیگر سو در جریان است.

با این وجود، بن بست شورا در رابطه با احراز وقوع عمل تجاوز کارانه؛ خصوصاً در زمینه ارجاع وضعیت از طرف دولت‌های عضو یا اقداماتی که راساً از طرف دادستان صورت می‌گیرد، می‌تواند شرایط را برای گزینه‌های بعدی که در قطعنامه مصوب کنفرانس بازنگری نیز مقرر شده است، مهیا نماید و دادستان دیوان با گذشت مهلت ۶ ماه و اعلان به دبیر کل سازمان ملل متحد، با کسب مجوز از بخش مقدماتی و رعایت مقررات قابلیت پذیرش طبق مفاد ماده ۱۷ و نیز سایر شرایط مندرج در اساسنامه در این زمینه اقدام به رسیدگی وضعیت مربوطه نماید. مشروط بر اینکه شورا اقدام به تعلیق وضعیت تحت رسیدگی دیوان طبق ماده ۱۶ اساسنامه ننماید. همین موضوع در بند ۸ ماده ۱۵ مکرر قطعنامه مصوب کنفرانس

بازنگری کامپالا نیز مقرر شده است. توافق صورت گرفته در کنفرانس بازنگری مزبور در جهت حفظ استقلال دیوان نیز با ارزش تلقی می‌شود. با این توضیح که دادن اختیار به دادستان دیوان برای شروع به تحقیقات و نیز رسیدگی بر اساس ارجاع یک دولت عضو به منزله کاهش اختیارات شورای امنیت و تزلزل در اختیارات انحصاری این شورا تلقی می‌شود و این امر مثبت و با ارزشی است. به عبارت دیگر، مهم‌ترین دستاورد موافقتنامه کامپالا، پیش‌بینی سازوکارهای مندرج در ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، برای اجرا نسبت به جنایت تجاوز همانند سایر جنایات تحت صلاحیت دیوان است. البته با وجود پذیرش چنین سازکاری برای اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایت تجاوز، شورای امنیت هنوز دارای مسئولیت اولیه برای تعیین و تشخیص تجاوز است. به عبارت دیگر، تصمیم کامپالا نفی حق شورای امنیت محسوب نمی‌شود. همانطور که از حق تقدم مهلت تعیین شده (شش ماه) در تعیین و احراز وقوع عمل تجاوزکارانه برخوردار است. در عین حال، تلفیق نقش شورای امنیت با ارجاع دولت‌های عضو و تحقیقات به ابتکار دادستان دیوان از ابتکارات مهم موافقتنامه کامپالا محسوب می‌شود. بدین ترتیب دیوان کیفری بین‌المللی باید نوع ارتباط با شورا را ضابطه‌مند نماید تا این شورا در هر وضعیتی شیوه کار خاصی را دنبال نکند. یعنی باید با تعیین و تقریر کامل جزئیات ارتباط، نوع ارجاع و میزان اختیار شورا در این رابطه، از سوء استفاده‌های احتمالی جلوگیری نماید و سعی نماید با حفظ استقلال خود، از شورای امنیت برای افزودن به قدرت خویش بهره‌بردارد. در واقع می‌توان گفت که عملکرد موثر دیوان، به طور مستقیم بستگی به توسعه روابط آن با شورای امنیت دارد، که البته رسیدن به این رابطه پیچیده، هوشیاری قضایی قابل توجهی را از طرف قضات دیوان، می‌طلبد. بنابراین ارتباط شورای امنیت به عنوان سیاستمدارترین ارگان جهانی که در پی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک ارگان حقوقی که تامین‌کننده عدالت می‌باشد و نوع برخورد این دو در مقابل هم می‌تواند بنیانگذار عرفی تازه در حقوق بین‌الملل باشد.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۰)، «تعریف، عناصر و شروط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنایت تجاوز»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و هشتم، شماره ۴۴، صص ۱۶۳-۱۷۴.

۲. آل کجباف، حسین، اختری، سجاد (۱۳۹۰)، «نقطه تقارن صلاحیت دیوان کیفری بین المللی و شورای امنیت: جنایت تجاوز»، **فصلنامه حقوق ملل**، سال اول، شماره ۹، صص ۲۴۹-۲۱۳.
۳. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۵)، «سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸ (شماره ویژه)، ۹، صص ۷۷-۵۹.
۴. جانی پور، مجتبی، خانعلی پور واجارگاه، سکینه (۱۳۹۱)، «چالش صلح و عدالت از منظر اساسنامه دیوان کیفری بین المللی و قطعنامه های شورای امنیت»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال سوم، شماره ۱، صص ۵۷-۳۵.
۵. حسینی، سید ابراهیم، مریدی فر، حسین (۱۳۹۲)، «معضل پراکندگی صلاحیت برای احراز وقوع تجاوز در عرصه بین المللی»، **فصلنامه تعالی حقوق**، دوره جدید، شماره ۲، ۱۳۳-۱۰۵.۶۵. پورخاقان، زینب (۱۳۸۹)، «بررسی جرم تجاوز در کنفرانس بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، **مجله پژوهش های حقوقی**، نیمسال اول، شماره ۱۷، صص ۵۲۵-۴۹۹.
۶. پورجیا، آنلا (۱۳۸۳)، «روابط دیوان بین المللی کیفری و سازمان ملل متحد»، ترجمه ابراهیم بیگ زاده، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۰، صص ۲۸۳-۲۶۹.
۷. رضایی، محمد تقی، درجی، حسین (۱۳۹۰)، «مصونیت کیفری سران دولتها و موانع آن»، **فصلنامه حقوق ملل**، سال اول، شماره ۱، صص ۶۰-۳۷.
۸. سواری، حسن (۱۳۹۰)، «ناسازواری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین المللی در پرتو پرونده عمرالبشیر(سودان)»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیستم، شماره ۵۸، صص ۲۶۶-۲۴۳.
۹. شریف، محمد (۱۳۷۳)، **بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت**، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۴)، **حقوق کیفری بین المللی**، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
۱۱. شایگان فرد، مجید (۱۳۸۷)، «دیوان کیفری بین المللی و صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز»، **فصلنامه حقوق**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴، صص ۲۷۸-۲۵۵.
۱۲. صابر، محمود (۱۳۸۸)، «آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین المللی»، **فصلنامه حقوق**، دوره ۳۹، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲، صص ۱۹۲-۱۶۹.
۱۳. صالحی، محمد خلیل، چوبینی، داوود (۱۳۹۱)، «بررسی علل و آثار نپیوستن برخی کشورها به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی»، **فصلنامه تعالی حقوق**، سال چهارم، شماره ۱، صص

۲۶-۷. ۱۵. طهماسبی، جواد (۱۳۸۶)، «قلمرو زمانی صلاحیت دیوان کیفری بین المللی»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۳۷، صص ۴۵-۱۱.

۱۴. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۲)، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین المللی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

۱۵. موروپلی تی و گیزوپ نزی (۱۳۸۷)، دیوان بین المللی کیفری و جنایت تجاوز، ترجمه مجید شایگان فرد، چاپ اول، تهران: انتشارات مهرآمین.

۱۶. موسی زاده، رضا، امینیان، اکبر (۱۳۹۰)، جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین المللی، چاپ اول، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

۱۷. نسیم فر، علی (۱۳۸۵)، «جرم تجاوز در دیوان کیفری بین المللی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم، شماره ۴، صص ۷۹۴-۷۷۵.

ب. خارجی:

1. Condorelli Luigi and Villalpando Santiago (2002), **Referral and Deferral by the Security Council**, in: Antonio Cassese, Paola Gaeta and Jone R. W. D. Jones (eds), *The Rome Statute of the International Criminal Court*, Oxford University Press.
2. Cassese, Antonio (2003), On Some Problematical Aspect of the Crime of Aggression, **European Journal of International Law**, Vol. 18.
3. Zhenyan, Zhu (2011), **The Role of The Prosecutor of the International Criminal Court, A Case Study of Situation in Darfur**, Master Thesis 30 Credits, Faculty of Law Land University Dr. Karol Nowak, Master s Program International Human Rights Law, Spring.
4. Jenny, Miao Jiang (2004), **The International Criminal Court: What in the World is the Crime of Aggression and Who in the World is to Say?** University of California, Berkeley-School of Law.
5. Kreb, Claus (2010), Time for Decision: Some Thoughts on the Immidiate Future of the Crime OF Aggression: A Reply to Andreas Paulus, **The European Journal of International Law**, Vol. 20, no. 4.
6. Claus, Kress (2007), The Crime of Aggression before the First Review of the ICC Statute, **Leiden Journal of International Law**, no. 20.
7. Weisbord, Noah (2008), Prosecuting Aggression, **Harvard Journal of International Law**, Vol. 49, no. 1.
8. Troy, Lavers (2008), {Pre} Determining the Crime of Aggression: has the Time come to Allow the International Court its Freedom? **Albany Law Review**. Nbr. 711.
9. Stein, Mark S (2005), The Security Council, The InternationaL Criminal Court, and the Crime Aggression: How Exclusive is the Security Councils Power? **16 Indiana International Law & Comparative Law Review**, no. 1.
10. Roger S. Clark (2009), Negotiating Provisions Defining The Crime of a Aggression, its Elements and the Conditions for ICC Exercise of Jurisdiction over it, **20 European Journal of International Law**. No. 4.

11. Oette, Lutz (2010), Crime in Darfur before the ICC: Five Years on Peace and Justice, or Neither? The Repercussions of the al-Bashir Case for International Criminal Justice in Africa and beyond, **Journal of International Criminal Justice**, no.8.
12. Final Report of the Special Working Group, 2009
13. PNICC/2001/1
14. RC/WGCA/2/25May2010.
15. RC/WGCA/3 of 6 ,June2010.
16. RC/WGCA/3 of 7 June 2010,at para2.
17. RC/WGCA/1/Rev.2,June7,2010,4.
18. RC/WGCA/1/Rev.2,7June2010

